

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 4, Summer 2022, 241-264
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.36196.2230

A Critique on the Book

“The Political Thought of Khonji, The Wandering Faqih”

Mohammad Shojaeian*

Abstract

The crisis that arose as a result of the decline of the Abbasid caliphate in the middle of the seventh century AH for Sunni political thought continued for centuries. This crisis in the tenth century for a prominent thinker named Roozbehan Khonji, a prominent Sunni theorist, led to the attempt to revive the caliphate by appealing to the kings who held political power in his time, rather than concerning religion. The book *“The Political Thought of Khonji, The Wandering Faqih”* examines the views and ideas of Khonji as one of the last representatives of Sunni thought in Iranian society. The present article is both a critical reading of the views of "Sheikh Khonj" and a critical review of the book. This study is organized in four parts. Criticism of the author's approach to the Safavieh rule, critical study of Khonji's opposition to Shiite political rule and anti-Iranian elements of his views are among the points that are emphasized in the present study. Also, the theory of domination, which is presented as political realism and the reduction of the epistemological position of political thought is one of the challenges that will be sought.

Keywords: Political Thought, Khonji, Safavieh, Sunni, Shiite

* Associate Professor, Faculty of Political Sciences, Research Institute of Hawzah and University,
Tehran, Iran, shojaiyan@rihu.ac.ir

Date received: 01/02/2022, Date of acceptance: 23/05/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی انتقادی کتاب فقیه سرگردان: نقد اندیشه سیاسی خنجی

محمد شجاعیان*

چکیده

بحرانی که در نتیجه افول خلافت عباسی در نیمه قرن هفتم هجری برای اندیشه سیاسی اهل سنت ایجاد شد تا قرن‌ها ادامه داشت. این بحران در قرن دهم برای شیخ فضل الله روزبهان خنجی، که از نظریه پردازان برجسته سنی مذهب بود موجب تلاش برای احیاء خلافت از طریق متوسل شدن به سلاطینی شد که در روزگار او قدرت سیاسی را در دست داشتند و بیش از آنکه دغدغه حاکمیت دین را داشته باشند در پی بسط قدرت سیاسی خود بودند. کتاب «فقیه سرگردان» به بررسی آراء و اندیشه های خنجی به عنوان یکی از آخرین نمایندگان اندیشه اهل سنت در جامعه ایران می پردازد که با قدرت روزافزون حکومت شیعه مذهب صفوی مخاف بود. نوشتار حاضر هم خوانشی انتقادی از آراء «شیخ خنج» است و هم به بررسی انتقادی کتاب «فقیه سرگردان» می پردازد. این بررسی در چهار بخش سامان می یابد. نقد رویکرد نویسنده به حکومت صفویان، بررسی انتقادی مخالفت خنجی با حاکمیت سیاسی تشیع و رگه های ایرانی ستیز موجود در آراء او از جمله نکاتی است که در پژوهش حاضر بر آنها تاکید می شود. نظریه استیلا که با عنوان واقع گرایی سیاسی ارائه می شود و تقلیل جایگاه معرفتی اندیشه سیاسی از انتقادان وارد بر «فقیه سرگردان» است.

کلیدواژه‌ها: اندیشه سیاسی، خنجی، صفویه، اهل سنت، تشیع

* دانشیار گروه علوم سیاسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. shojaiyan@rihu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۲



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

فضل الله روزبهان خنجی، فقیه، متکلم و مورخ قرن نهم و دهم هجری از جمله اندیشمندان سیاسی در تاریخ اندیشه سیاسی ایران و اسلام محسوب می‌شود که با وجود جایگاه برجسته اش در این عرصه، هیچ «تک‌نگاری» یا «رساله‌ای مستقل» درباره اندیشه‌های او تالیف نشده است. اگر هدف عارف دانیالی نویسنده کتاب «فقیه سرگردان: تاملاتی بر احوال و اندیشه‌های فضل الله روزبهان خنجی» را رسیدن به این مقصود بدانیم، آنگاه باید تاکید کرد که نویسنده «فقیه سرگردان» به خوبی توانسته است به این هدف دست یابد. و اثری مستقل درباره یکی از نظریه پردازان مهم تاریخ اندیشه سیاسی ایران ارائه دهد. نوشتار حاضر تلاشی است برای بررسی و نقد این کتاب. مولف تلاش کرده است بررسی آراء شیخ فضل الله روزبهان را از طریق بررسی دقیق اوضاع و احوال زمانه او، یعنی زمان برآمدن سلسله صفویان، به سرانجام برساند. نوشتار حاضر نیز هم خوانش انتقادی آراء «شیخ خنج» ویژه در حوزه اندیشه سیاسی است و هم رویکردی به شیوه تالیف و آراء عارف دانیالی، محقق و مولف این کتاب.

۲. معرفی و ارزیابی شکلی اثر

کتاب «فقیه سرگردان؛ تاملاتی بر احوال و اندیشه‌های فضل الله روزبهان خنجی» نوشته عارف دانیالی توسط انتشارات تیسرا منتشر شده است. چاپ اول این کتاب ۳۶۵ صفحه‌ای در سال ۱۳۹۸ در تیراژ ۵۵۰ نسخه در اختیار محققان حوزه اندیشه سیاسی، بویژه اندیشه سیاسی اسلام و ایران قرار گرفته است. کیفیت چاپ کتاب بسیار مناسب است و آنچه که از مطالعه کتاب بدست می‌آید آن است که ویرایش آن مطلوب است و اغلاط تایپی کتاب بسیار اندک است. ساختار کتاب در مجموع از یک مقدمه و چهار فصل تشکیل شده است. مقدمه کتاب با عنوان «انتقال به جهان روزبهان» تا صفحه ۴۹ ادامه دارد و در آن نویسنده تلاش می‌کند اهمیت شیخ فضل الله روزبهان خنجی و دلیل تالیف کتاب «فقیه سرگردان» را برای خواننده تبیین کند. این مقدمه مفصل کتاب به خوبی خواننده را به «جهان روزبهان» منتقل می‌کند و در واقع مقدمه‌ای تاثیر گذار است تا خواننده را مجاب کند با اثری تحقیقی مواجه است نویسنده آن برای انجام آن تلاش بسیاری انجام داده است. فصل اول با عنوان «حیران میان جهان‌ها» صفحه ۵۱ تا ۱۵۱ کتاب را به خود اختصاص داده

است. این فصل حاوی مطالب بسیار مهمی درباره حیات سیاسی و اجتماعی خنجی، بویژه جریان حضور خنجی در دربار آق قویونلوها، مخالف او با خاندان شیخ صفی الدین و بویژه اجداد شاه اسماعیل صفوی، و گریختن از ایران در نتیجه به قدرت رسیدن صفویان و رفتن به دربار ازبک ها و زیستن در «مکانی دیگر» از جمله مباحثی است که در این فصل به صورتی جذاب بررسی می شود. در این فصل نویسنده مهمترین کتاب های خنجی و مهمترین از آن دلیل نگارش آنها را به کامل شرح می دهد. آنچه از بررسی محققانه نویسنده بدست می آید آن است که این فقیه شافعی، در تالیفات خود کاملاً معطوف به جامعه و سیاست بوده است و هر تالیف او را باید به عنوان یک کنش سیاسی و در واقع در ارتباط با «قدرت سیاسی»، مورد توجه قرار داد. این موضوع با روشی که نویسنده برای پژوهش در تاریخ و بویژه تاریخ اندیشه سیاسی اتخاذ کرده است که اساساً روشی پست مدرن و با محور قرار داده موضوع قدرت به عنوان گفتمان حاکم صورت بندی می شود کاملاً هماهنگ است. در واقع زمینه محور بودن اندیشه سیاسی و نقش محوری قدرت سیاسی حاکم در محتوای فکر و اندیشه و نوع تاملات نظری عالمان، در اثری که دکتر دانیالی برای فقه خنج نوشته است کاملاً مشهود است.

فصل دوم کتاب با عنوان «زائر مکانها» در تلاش است سفرهایی که خنجی داشته است را از طریق تالیفات خود او و همچنین پژوهشهایی در دوران حیات او نوشته است مورد بررسی قرار دهد. در این فصل کتاب «عالم آرای امینی» و «مهمان نامه بخارا» به عنوان دو اثر برجسته خنجی از منابع اصلی در این زمینه هستند.

کتاب «عالم آرای امینی» را خنجی به دستور سلطان یعقوب، از پادشاهان حکومت آق قویونلوها، به منظور تبیین وقایع دوران سلطنت او نگارش کرده است. (خنجی، ۱۳۸۲: ص ۳۷) این کتاب از معدود کتابهایی است که درباره سلطنت آق قویونلوها و اتفاقاتی که در قرن هشتم و اوائل قرن نهم به وقوع پیوسته، نگاشته شده و بدست ما رسیده است. اهمیت و محتوای اصلی مباحث کتاب، تاریخ است اما خنجی آراء فقهی خود را در بخش های مختلف کتاب مورد اشاره قرار می دهد. او در این کتاب، امویان را شایسته خلافت نمی داند و صرفاً عمر بن عبدالعزیز را شایسته این منصب معرفی می کند. در عین حال حال خلافت عباسی را مورد ستایش قرار می دهد: «چشمه دین پروری و حق شناسی از ظلمات لباس سیاه عباسی روان عالم تازه گردانید.» (خنجی،

۱۳۸۲، ص ۲۱) سپس تلاش می‌کند دولت آق قویونلوها را در ادامه و استمرار دولت عباسی و مشروع معرفی کند البته بعد از سه قرن ظلم و ستمی که مغولان بر ایران و جهان اسلام روا داشتند: «نور خلافت که در مغرب بیت حسن تواری یافته بود الحمد لله از مطلع البیت حسن باز بر عالم تافته است و کهن پیر روزگار جوهر ثمین عدالت و تربیت دین را که در خلافت سواد آل عباس گم کرده بود در روز سفید اقبال جدید آق قویونلو باز یافته است.» (خنجی، ۱۳۸۲: ص ۲۲) خنجی پس از مقدمه کتاب که بیشتر به مباحث فقهی و فقه سیاسی می‌پردازد، در ادامه کتاب، به شرح احوال و وقایع سلاطین آق قویونلو تا مرگ سلطان یعقوب می‌پردازد. مرگ سلطان یعقوب این فرصت را به خنجی نمی‌دهد که کتاب را به او که به دستورش نگارش کتاب را آغاز کرده بود، اهدا کند. (خنجی، ۱۳۸۲: ص ۶۰ مقدمه) از نکات مهم کتاب «تاریخ عالم آرای امینی»، اختصاص فصلی از آن به جایگاه علم تاریخ در میان علوم دیگر و فواید آن است که خنجی قبل از شروع به شرح اتفاقات و وقایع حکومت آق قویونلوها، به آن پرداخته است. (خنجی، ۱۳۸۲: صفحات ۷۷ تا ۹۲) آغاز بحث خنجی در این زمینه، استناد به آیات قرآن در زمینه مأموریت انبیاء الهی برای تذکر دادن قومشان درباره وقایع و حوادثی است که برای امتهای پیشین رخ داده است و هدف اصلی نیز عبرت آموزی است. (خنجی، ۱۳۸۲: ص ۷۸) خنجی در این فصل دو موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد: جایگاه علم تاریخ در میان سایر علوم و سپس فواید یا کارویژه های علم تاریخ را که به نظر او شامل هشت فایده اصلی است. قسمت پایانی این فصل نیز به ویژگی های «تاریخ عالم آرای امینی» اختصاص دارد. این فصل بویژه برای محققان تاریخ و فلسفه علم تاریخ و شیوه های تاریخ نگاری می‌تواند اداری قابل توجهی داشته باشد.

کتاب برجسته دیگر خنجی مهمان نامه بخارا است. این کتاب در اصل بیان حوادث و وقایع دوران پدشاهی محمد خان شیبانی پادشاه ازبک در اوائل قرن دهم هجری است. خنجی در مقدمه کتابش بیان می‌کند که قصد داشته است نام کتاب را «سفرنامه بخارا» بنامد ولی به دستور پادشاه ازبک، یعنی ابوالفتح محمد خان شیبانی، نام آن را «مهمان نامه بخارا» نامیده است. (خنجیف ۱۳۸۴: ص ۶) طبق آنچه از محتوای کتاب برمی‌آید، کتاب وقایع چهارده ماه از حکومت پادشاه ازبک از سال ۹۱۴ تا ۹۱۵ را شامل می‌شود. اهمیت اصلی کتاب در مباحث تاریخی است که خنجی از اوضاع جغرافیایی و تاریخی ماوراء النهر در اوائل قرن دهم هجری ارائه می‌دهد. علاوه بر مباحث تاریخی، برخی بحث های فقهی

بررسی انتقادی کتاب فقیه سرگردان: نقد اندیشه سیاسی خنجی (محمد شجاعیان) ۲۴۷

و کلامی نیز در این کتاب مطرح می شود. خنجی در اکثر سفرها همراه پادشاه ازبک بوده است و کتاب را در سال ۹۱۵ در دارالسلطه هرات نوشته است. (خنجی، ۱۳۸۴: ص ۲۹) در این کتاب، خنجی توصیف زیارت امام رضا(ع) توسط پادشاه ازبک (خنجی، ۱۳۸۴: صفحات ۳۳۹ تا ۳۴۲) و همچنین ذکر برخی فضائل امام رضا(ع) توسط خنجی نیز وجود دارد. (خنجی، ۱۳۸۴: صفحات ۳۳۶ تا ۳۳۸) مصحح کتاب یعنی دکتر منوچهر ستوده درباره اهمیت «مهمان نامه بخارا»، در این کتاب وصف مناظره طبیعی، وضع آب و هوای صحرای ترکستان، شیوه زندگی اجتماعی در ماوراء النهر، چگونگی برگزاری مهمانی ها و سوگواری ها، و آداب زیارت مکان ها، در این کتاب مورد بحث قرار گرفته است. (ستوده ص ۵ مقدمه: خنجی، ۱۳۸۴) از این جهت کتاب «مهمان نامه بخارا» برای تحقیقات مربوط به تاریخ اجتماعی در اوائل قرن دهم اهمیت خاصی دارد.

با این وجود، نویسنده معتقد است:

روزبها کتاب مستقل به سبک سفرنامه نویسان نوشت، اما در بسیاری از اوراق کتب « تاریخ عالم آرای امینی» و «مهمان نامه بخارا» روح سفرنامه نویسی حاضر است. مقایسه با آثار سایر تاریخ نویسان درباری هم عصر روزبها این تفاوت را نشان می دهد. البته زبان استعاری و پر از صناعات، نوشته های او را به «سفرنامه های ادبی» نزدیک می کند. (دانیالی، ۱۳۹۸: ص ۱۷۴)

رفتن خنجی به ماوراء النهر و حضورش در نزد ازبکان، خنجالی ترین بخش از سفرهای خنجی است. در این بخش از حیات خنجی، کتاب برجسته «سلوک الملوک» به عنوان اثری ماندگار در فقه سیاسی اهل سنت، به درخواست خان ازبک تالیف شده است.

فصل سوم، جنبه اجتماعی برجسته تری دارد. این فصل با عنوان «اوضاع مردمان و اقدامات حاکمان» از صفحه ۲۰۷ تا ۲۴۹ را به خود اختصاص داده است. بخش عمده ای از این فصل به موضوع اصلاحات ارضی انجام شده توسط حکومت آق قویونلو و دلایل شکست آن است که خنجی در کتاب تاریخ عالم آرای امینی به آن پرداخته است. آنچه خنجی در این زمینه نگاشته است از معدود کتابها درباره تاریخ حاکمان آق قویونلو است. (حلبی، ۱۳۷۲: ص ۲۶۲)

فصل چهارم، از جنبه های برجسته نظری و همچنین اندیشه سیاسی برخوردار است. رویکرد خنجی به فلسفه، شیوه تاریخ نگاری و همچنین مشروعیت سلطه و استیلا از جمله

مباحثی است که در فصل چهارم یعنی صفحات ۲۵۱ تا ۳۵۱ مورد بحث، تبیین و نقد نویسنده قرار می‌گیرد.

نویسنده کتاب معتقد است:

سرگردانی... مفهومی است که همچون نقطه ثقل تمامی اندیشه‌های (خنجی) عمل می‌کند... روزبهان در نوشته‌هایش هیچگاه به بهبود جهان امیدی نیست. غباری از یاس و خشم بر کلماتش نشسته که خود را در لغزش از جهانی آرمانی به تسلیم نسبت به وضع موجود نشان می‌دهد. (دانیالی، ۱۳۹۸: ص ۳۳)

نگارنده کتاب همچنین تاکید می‌کند که سفرها و ایده‌های خنجی را باید با پرشس‌های فلسفی پی‌جویی کرد تا بتوان اهمیت اندیشه او که در شرایط تاریخی صورت‌بندی شده است را مشخص کرد. (دانیالی، ۱۳۹۸: ص ۳۴) رویکرد نویسنده برای بررسی تاریخ، فلسفه، کلام و اندیشه سیاسی خنجی اتخاذ کرده است به میزان زیادی با حیات سیاسی و اجتماعی خنجی مرتبط است و در این زمینه نویسنده کاملاً موفق است و باید انصاف داد که نتیجه تلاش او برای طرح اندیشه و آراء یکی از علما اهل سنت در زمانی که تسنن در ایران قدرت و نفوذ خود را از دست داده بود، قابل تحسین است. خواننده کتاب «فقیه سرگردان» علاوه بر آنکه با احوال زمانه خنجی به خوبی آشنا می‌شود، آراء خنجی را نیز از همین طریق مورد فهم و درک قرار می‌دهد. ارتباطی که نویسنده میان اندیشه و تاریخ برقرار می‌کند در نوع خود بسیار بدیع است و موجب جذاب شدن کتاب شده است. به نظر می‌رسد فصول اول و چهارم کتاب برای کسانی که به اندیشه سیاسی و تاریخ اندیشه سیاسی علاقمند هستند مطالب مهمتری دارد. از سوی دیگر فصول دوم و سوم برای مورخان و محققان تحولات سیاسی و وبویژه اجتماعی دوره آق‌قویونلوها و عصر صفوی می‌تواند سودمند باشد.

۳. ارزیابی محتوایی اثر

در این بخش، که مهمترین قسمت نوشتار حاضر است برخی نکات محتوایی درباره کتاب «فقیه سرگردان» مطرح می‌شود. این نکات در چهار موضوع اصلی یعنی رویکرد خنجی به صفویان و تشیع از یک سو و جایگاه ایران و نظریه استیلا در نظریه او ارائه می‌شود.

۱.۳ خنجی و حکومت صفویان

مغولان در زمان هلاکوخان بر ایران تسلط یافتند و در زمان حکومت او بود که به بغداد حمله کردند و خلافت عباسی توسط آنها منقرض شد. هلاکوخان به همه مذاهب از جمله مذهب اهل بیت (ع) آزادی داد. پس از او نیز چهار نفر از پادهاشان مغول ایمان آوردند و سه نفر از آنها گرایش آشکاری به تشیع داشتند. به این ترتیب، عصر حکومت مغولان در ایران، یکی از درخشان ترین دوران برای مذهب اهل بیت (ع) محسوب می شود. (مظفر، ۱۳۹۱: ص ۳۰۲) پس از مغولان، تا زمان حکومت صفویان، حکومت‌هایی که بر ایران حکمرانی کردند برخی شیعی بودند و برخی دیگر نیز با وجود آنکه سنی مذهب بودند سخت گیری هایی که در دوران خلافت نسبت به تشیع را نداشتند. با این حال گسترش تشیع در آمیخته با تصوف نیز بود. (جعفریان، ۱۳۸۹: ص ۱۶) حکومت صفویان و خاندان شیخ صفی الدین اردبیلی که در قرن دهم شکل گرفت از جمله این گرایش‌ها و جنبش هایی بود که طرفدارن بسیاری داشت. در واقع خاندان شیخ صفی در ایران و عثمانی نفوذ داشتند و پیروان آنها در آسیای صغیر و نواحی مختلف ایران سکونت داشتند. شیخ فضل الله خنجی در کتاب «عالم آرای امینی» نفوذ معنوی و گسترده بودن طرفداران شیخ صفی الدین را تایید می کند. (خنجی، ۱۳۸۲: صص ۲۵۶ تا ۲۵۸) اشکال خنجی بر شیخ جنید (پدر بزرگ شاه اسماعیل) و فرزندش شیخ حیدر آن بود که چرا آنها «سجاد تقوی» را رها کرده است و به «رایت سرهنگی» روی آورده اند. (خنجی، ۱۳۸۲: ص ۲۶۲) به عبارت دیگر همانگونه که مولف کتاب «فقیه سرگردان» به درستی تاکید کرده است جنبش صفی پس از حداقل یک و نیم قرن فعالیت، در نیمه دوم قرن نهم توسط شیخ جنید به فعالیت سیاسی آشکار روی آورد. شیوه ای که توسط نسل های بعدی نیز ادامه یافت و در اوائل قرن دهم موفق شد قدرت سیاسی را در دست بگیرد. ایراد شیخ روزبهان آن بود که چرا خاندان شیخ صفوی فعالیت سیاسی را در پیش گرفته اند. این موضوعی است که نویسنده کتاب به خوبی آن را تبیین می کند و نشان می دهد که چرا خنجی با صفویان دشمنی را به نهایت می رساند.

روزبهان از «فساد امت» که نتیجه تسلط صفویان است خبر می دهد که همان ظهور شاه اسماعیل است. نویسنده کتاب در جای جای پژوهش خویش و مشخصاً طی صفحات ۶۹ تا ۸۸، علت دشمنی خنجی با صفویان را بیان می کند. توضیحات او در این زمینه به خوبی

تبیین کننده علت گریز خنجی از ایران و رفتن او به ماوراء النهر است. خلاصه بحث نویسنده در این زمینه آن است که شیخ فضل الله خنجی در کتاب «تاریخ عالم آرای امینی» شیخ جنید و شیخ حیدر، پدر بزرگ و پدر شاه اسماعیل را به قدرت طلبی و حتی ادعای الوهیت متهم می‌کند. او تمایل شیخ جنید و شیخ حیدر به قدرت سیاسی و فعالیت آنها در این زمینه را انحراف معرفی و به شدت آن را رد می‌کند. خنجی مبارزات سیاسی اجداد شاه اسماعیل و خود او را خلاف سنت صفویان بویژه شیخ صفی الدین می‌داند. (دانیالی، ۱۳۹۸: ص ۱۷) تعجب آور آنکه، نویسنده کتاب، گریختن خنجی را با خروج مسلمانان صدر اسلام از مکه و رفتن به حبشه مقایسه می‌کند. (دانیالی، ۱۳۹۸: ص ۵۲) این مقایسه به نوعی می‌تواند تایید فتوای عجیب خنجی مبنی بر واجب عینی بودن جهاد با صفویان و واجب کفایی بودن جهاد با کفار است. (دانیالی، ۱۳۸۹: ص ۱۲۱) اما به راستی صفویان (و اگر نگوئیم شیعیان) را چه شده است که اینگونه شایسته طعن هستند. آیا جز آن است که این طایفه «کلاه سرخ» می‌خواهند تشیع را مبنای نظری حکومت خویش قرار دهند و البته آنکه حب اهل بیت (ع) در این طایفه برجستگی خاصی دارد؟! اما از سوی دیگر، نویسنده اقدامات شیخ خنج در حمایت از شاهان و سلاطین آق قویونلو و ازبک را «واقع‌گرایی سیاسی» معرفی می‌کند که با رویکردی که نویسنده در تحلیل تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی اتخاذ کرده است کاملاً هماهنگ است و اساساً بر این مبنا تبیین می‌شود. اما چرا رویکرد خاندان شیخ صفی به سیاست توسط شیخ روزبهان شدیداً مورد رد و نقض قرار می‌گیرد و جالب آنکه نویسنده محترم با آنکه به خوبی این موضوع را تبیین و علل آن را بیان می‌کند اما شکالی بر خنجی در این زمینه وارد نمی‌کند.

اگر واقع‌گرایی سیاسی مورد نظر نویسنده ملاک باشد تمایل صفویان به سیاست با واقعیت گسترش تمایلات شیعی در سرزمین ایران طی قرون هفتم تا دهم کاملاً منطبق است. اشکال جدی بر خنجی و همچنین مدافع این فقیه سرگردان آن است که چرا گسترش فزاینده تشیع که البته با تمایلات صوفیانه نیز همراه بود، مورد توجه قرار نگرفته است و مشمول «واقع‌گرایی سیاسی» و «رابطه بنیادین قدرت و دانش» مورد ادعا قرار نگرفته است تا از آن دفاع شود. گسترش تشیع در ایران به گونه‌ای بود که در موارد بسیاری شاه اسماعیل در رسمی کردن مذعب تشیع با مشکل عمده مقاومت سراسری و گسترده‌ای مواجه نشد. (مظفر، ۱۳۹۱: ص ۳۱۳؛ جعفریان، ۱۳۸۹: صص ۱۹ تا ۲۱) آنچه که نویسنده محترم به آن توجه نداشته، آن است که بر خلاف بی‌توجهی تعجب آور ایشان

و همچنین تاکید شیخ خنج، جماعت و امت در قرون نهم و دهم در سرزمین ایران عمدتاً تفکر شیعی بوده است. گویا شیخ خنج فراموش کرده است که حداقل دو قرن برداشته شدن فشار خلافت سنی بر اندیشه و عمل دوستداران مکتب اهل بیت (ع) موجب شده است که تشیع گرایش عموم مردم در هنگام سربرآوردن صفویان باشد. صفویان چرا باید مور طعن و لعن قرار گیرند در حالیکه آنها در واقع راهی را رفتند که مردم ایران تصمیم گرفته بودند طی کنند. البته در این مسیر شاهان صفوی از خطا و اشتباه مصون نبوده اند. اما به نظر می رسد دلیل صفوی ستیزی شیخ فضل الله روزبهان، چیزی فراتر از آن بوده است که آنها بر خلاف سنت شیخ صفی در سیاست دخالت کرده اند و برای تسخیر قدرت سیاسی جنگیده اند.

سیاست ستیزه و مبارزه برای قدرت مسیری بوده است که خنجی و حکومت های مورد حمایت او طی کرده اند اما چرا باید این امر برای صفویان که برای خنجی «دیگری» محسوب می شوند حرام باشد. به راستی چرا شیخ روزبهان، درباره ازبک ها به توجیه و مشروع سازی واقیت می پردازد و حتی از نظریه استیلا و تغلب دفاع می کند اما درباره واقیعت پر قدرت حکومت صفویان واقع گرایی سیاسی را از یاد می برد و آرمانگرایانه و تا همیشه جلوی آن می ایستد و نویسنده کتاب نیز این موضوع را مورد تحلیل پسامدرن خویش قرار نمی دهد تا قدرت توجیه کننده همه چیز باشد. به نظر می رسد موضوع صفویه ستیزی خنجی و تبیین نویسنده از آن با یک نقص جدی در تحلیل مواجه است. علت اصلی مخالف شیخ فضل الله روزبهان با شاه صفوی، فراتر از آنچه است که نویسنده بیان کرده است. حالتی تصور شود که صفویان دعوی تشیع نداشتند. آیا باز هم خنجی اینچنین شاه اسماعیل و دودمان او را به باد انتقاد می گرفت؟! پاسخ را باید در مذهبی دید که قرار است توسط صفویان در ایران رسمی شود و مبنای نظری قدرت سیاسی باشد. این موضوع یعنی اینکه راه حل بنیادین خنجی برای بحران جهان اسلام، یعنی احیای خلافت، حداقل در سرزمین او، به طور کامل باید از دستور کار خارج شود.

۲.۳ خنجی و حاکمیت سیاسی تشیع

نویسنده کتاب تلاش می کند خنجی را از دوست داران اهل بیت نشان دهد و «شیعه ستیزی» را یک اتهام برای او در نظر بگیرد. نگارنده روزبهان را بیش از آنکه شیعه ستیز

بداند، دشمن صفویان معرفی می‌کند. (دانیالی، ۱۳۹۸: ص ۱۳۸) دلیل نویسنده آن است که خنجی در مقدمه کتاب «ابطال الباطل» که در رد آراء علامه حلی نوشته است بیان می‌کند که اگر صوفیان به حکومت نمی‌رسیدند این کتاب را نمی‌نوشت. (دانیالی، ۱۳۹۸: ص ۴۸) از سوی دیگر زیارت اماکن متبرکه برای شیعه از سوی خنجی به عنوان دلیل دیگری برای شیعه ستیز نبودن او معرفی می‌شود:

زیارت اماکن متبرکه، گرایش عقیدتی روزبهان را برای ما آشکار می‌سازد آنجا که او زیارت مرقد ائمه (ع) را یاد می‌کند، جوابی تلویحی است به بهتان اهل بیت ستیزی روزبهان. او در مهمان نامه بخارا یک غزل ترکی از شبیان خان ازبک نقل می‌کند که در منقبت امام هشتم (ع) است. خود روزبهان هم مرقد امام را مزار واجب العظیم می‌داند. (دانیالی، ۱۳۹۸: ص ۱۶۵)

همانگونه که گفته شده در «مهمان نامه بخارا»، خنجی یک فصل را به بیان فضائل امام رضا (ع) و ذکر اشعاری در این زمینه اختصاص می‌دهد. (خنجی، ۱۳۸۴: صفحات ۳۳۶ تا ۳۳۸)

شیخ خنج کتاب «ابطال الباطل» را در رد کتاب «نهج الحق» علامه حلی نوشته است. از سوی دیگر دلائل الصدق علامه مظفر، از علمای شیعه در دوره معاصر هم در رد کتاب خنجی نگاشته شده است (مسجد جامعی، ۱۳۸۵) خنجی در مقدمه این کتاب تاکید می‌کند که قصد نداشته است بر کتاب علامه حلی ردیه بنویسد اما تسلط صفویان می‌توانست باعث شود که این کتاب عاملی برای نقد اهل سنت شود و لذا مبتلا شدن ایران به سلطه صفویه از سوی خود او به عنوان عامل اصلی نوشتن کتاب معرفی می‌شود. (دانیالی، ۱۳۹۸: ص ۴۸ و ۵۸) البته این موضوع ارتباط وثیق نوشته های خنجی با اوضاع سیاسی را نشان می‌دهد. به این معنا، تالیفات خنجی را باید بخشی از کنش سیاسی او دانست. دلیل خنجی در واقع به این معناست که کتاب علامه حلی می‌توانست در تقویت مبانی نظری حکومت جدید موثر باشد لذا خنجی علیه این حکومت اقدام می‌کند و این کتاب را تالیف می‌کند. آنچه که از استدلال خنجی می‌توان بدست آورد آن است که میان قدرت یافتن صفویان و قدرت یافتن تشیع ارتباط وجود دارد. به این دلیل که در این مقطع زمانی اکثر ایرانیان تمایلات شیعی داشتند. (جعفریان، ۱۳۸۷: ص ۲۰) عبارت دیگر، قدرت سیاسی تشیع موجب شده است که خنجی به مخالف با اندیشه شیعی بپردازد. اندیشه ای که مبانی نظری

حکومت صفویان و در واقع ایدئولوژی آن را تشکیل می داد. کما اینکه دفاع همیشگی خنجی از حکومت اهل سنت است که او را به نوشتن کتاب برجسته ای به نام «سلوک الملوک» رهنمون می شود. اگر در پی دلایل بنیانی تر صفوی ستیزی خنجی باشیم، پاسخ، ما را به سمت مخالف او با تشیع و بویژه حاکمیت سیاسی آن نزدیک می کند. به عبارت روشتر، مخالفت شیخ فضل الله روزبهان با صفویه را باید نتیجه مخالفت او با تشیع و حاکمیت سیاسی آن دانست. برای کسی مانند خنجی که سراسر عمرش با سیاست ارتباط داشته است امر سیاست و حکومت، محور عمل و اندیشه است. بنابراین طبیعی است که تا وقتی احتمال حاکمیت سیاسی اندیشه ای غیراندیشه اهل سنت وجود نداشته باشد یا اندک باشد، لازم نیست که خنجی با آن اندیشه مخالفتی ابراز نماید. اما وقتی خاندان شیخ صفی هم به سمت سیاست و تسخیر قدرت سیاسی گام برداشتند و هم گرایش شیعی بسیار پررنگی از خود نشان دادند آنوقت روزبهان نیز «دیگری» خود را صفویان که مشخصه اصلی آنها تشیع آنها بود قرار می دهد. زیارت رفتن البته در این میان مشکلی را حل نمی کند. آنچه برای خنجی اهمیت دارد و نویسنده کتاب نیز بر آن تاکید اساسی دارد قدرت است.

اگر از جنبه اثباتی به موضوع نگاه کنیم شاید موضوع، وضوح بیشتری پیدا کند. خنجی از بین رفتن خلافت سنی را بحران اصلی برای جهان اسلام معرفی می کند. اگر بر اساس رویکرد اسپریگنز در فهم نظریات سیاسی به آراء خنجی نگریسته شود (اسپریگنز، ۱۳۷۰) آنوقت مشخص خواهد شد که اساس نظریه و حتی عمل سیاسی او برپایه پاسخی قابل فهم است که او به این بحران ارائه می دهد. اسپریگنز، در پی ارائه چهارچوبی برای فهم نظریه های سیاسی است و نام الگوی خود را در این زمینه «منطق درونی» می نامد که چند مرحله دارد و معتقد است تقریباً همه نظریه پردازان سیاسی از این الگو پیروی کرده اند. (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ص ۴۳) این مراحل شامل مشاهده بی نظمی، تشخیص علل، بازسازی جامعه و بالاخره مرحله تجویز است. (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ص ۲۳۴) به نظر می رسد چهارچوب تحلیلی اسپریگنز به میزان قابل قبولی برای درک نظریه سیاسی خنجی، کارآیی دارد. در واقع طبق این الگوی تحلیلی، می توان درک کرد که خنجی چگونه تلقی خویش از اجتماع سیاسی مطلوبش را که همان تجویز بازگشت به ایده خلافت اسلامی است را صورت بندی و ارائه می دهد.

در اینجا چند نکته مهم وجود دارد: اول آنکه خنجی سقوط خلافت عباسی را بحران اصلی برای جهان اسلام می‌داند. دوم آنکه گسترش تشیع و سربرآوردن صفویان به عنوان یک دولت شیعی از نشانه‌های این بحران محسوب می‌شود. سوم آنکه راه حل بحران و رفع آن بازگشت به اصل خلافت است. و توجه خنجی به سلاطین سنی مذهب از یک یا عثمانی به عنوان راه حل ممکن و موجود برای رفع بحران باید نگریسته شود. در نتیجه به هیچ وجه نباید مخالفت خنجی با صفویان را مخالفت شخصی دانست که نتیجه توهین شیخ به اجداد شاه اسماعیل بوده است. (دانیالی، ۱۳۹۸: ص ۱۲۰) همچنین رد اندیشه شیعی و دفاع از سلطان سنی مذهب را باید در چهارچوبی وسیعتر ملاحظه و تبیین کرد. این چهارچوب بر اساس نظریه سیاسی خنجی قابل درک و فهم است. طبیعتاً تشیع در این چهارچوب، نه تنها جایگاهی ندارد بلکه با توجه آنچه طی قرون هفتم تا دهم در جهان اسلام و بویژه در ایران روی داده است به عنوان یک تهدید بالفعل در نظر گرفته می‌شود. مخالفت خنجی با تشیع از چشم محققان تاریخ اندیشه سیاسی اسلام و ایران دور نمانده است. به عنوان نمونه، سید جواد طباطبایی، پس از آنکه به نظریه «تغلب» به عنوان یکی از شیوه‌های انعقاد امامت و رهبری در اندیشه خنجی اشاره می‌کند، آن را ردی براندیشه سیاسی شیعی می‌داند:

مبنای توجیه نظریه زور و تغلب، نفی شرط معصوم بودن امام است. که خود مقدمه نقد و رد نظریه شیعه در باب امامت است. یکی از نتایج نقد و رد نظریه شیعه برای اندیشه سیاسی خنجی توجیه فسق امام (و حاکم جامعه اسلامی) است. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ص ۷۰)

همچنین «موضوع اساسی در نوشته‌های خنجی شیعه ستیزی است و گرنه تعصب و باور او به تجدید خلافت که به طور تاریخی غیرممکن بود، اهمیتی ندارد» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ص ۲۶۶) همچنین تاکید بر اینکه مخالفت خنجی با تشیع و نقش این مخالفت در صورت بندی و تدوین آراء خنجی (قادری، ۱۳۸۵: ص ۱۱۲) موضوعی است که با آنچه درباره خنجی بیان شد، موافقت دارد.

۳.۳ خنجی و ایران

یکی از موضوعات مهم بررسی آراء خنجی موضوع ایران و هویت ایرانی است که نویسنده کتاب نیز به این موضوع توجه جدی دارد. نویسنده کتاب، موضوع گریز خنجی از وطن در نتیجه سلطه صفویان بر ایران را کاملاً مورد توجه قرار می دهد و برای این موضوع جایگاه ویژه ای در سیر تحول اندیشه او قائل است. اهمیت « تبعید ناخواسته خنجی » در کانون تحلیل نویسنده کتاب جای دارد. نویسنده معتقد است آراء روزبهان بویژه محتوای آراء و اندیشه ای او را باید به «ماقبل تبعید» و « مابعد تبعید» تقسیم کرد. البته نویسنده عنوان تبعید را برای گریز خنجی از ایران انتخاب می کند که چندان هم مناسب نیست. جالب آنکه نویسنده « این سفرها را از سر استیصال و اضطرار بود و در بیم جان و در زمانه پر آشوب صفویه، چیزی چون پناه بردن مسلمانان صدر اسلام به دربار نجاشی در حبشه» معرفی می کند. (دانیالی، ۱۳۸۹: ص ۴۶)

نویسنده معتقد است خنجی فقیهی است که در فضای اندیشه ای ایران قدیم یعنی ایران دوران خلافت، به تفکر و تامل می پردازد. ماهیت ایرانی اندیشه خنجی از نظر نویسنده به این معناست که او را باید در امتداد اندیشه غزالی در نظر گرفت (دانیالی، ۱۳۸۹: ص ۴۷) امتداد اندیشه سیاسی غزالی به این معناست که خنجی در کتاب برجسته اش، یعنی «سلوک الملوک» رویکردی را طرح کرده است که وجود شاه یا سلطان و تلاش برای تبیین نظری آن و همچنین ارائه راهکارهایی برای تقویت این نوع از سیاست و حکومت موضوع محوری آن است. « سیاست نامه» خواجه نظام و « نصیحت الملوک» غزالی از جمله نمونه های برجسته این گفتمان در اندیشه سیاسی هستند. بر این اساس شاید پاسخ این سوال مهم که ایرانی بودن اندیشه خنجی به چه معناست؟ آن باشد که او بر اندیشه پادشاهی و سلطانی در مقابل اندیشه خلافت به عنوان شاخص برجسته جهان اهل سنت تاکید می کند. البته در این زمینه اندیشه خنجی دارای دو جنبه مختلف خلافت- سلطنت است. نویسنده کتاب تاکید می کند که خنجی مرز قاطعی میان شریعت نامه و سیاست نامه ترسیم نکرده است. (دانیالی، ۱۳۹۸: ص ۴۶) اگر سرشت ایرانی اندیشه خنجی را مورد توجه قرار دهیم باید از جدال او با صفویان تعجب کرد و آن را خلاف این سرشت دانست. به این دلیل که صفویان، بر اندیشه پادشاهی و سلطنت به عنوان بخش برجسته ای از مبانی نظری حکومت خویش تاکید داشتند. شاید بتوان گفت تشکیل دوباره ایران مستقل از خلافت، بعد از حدود

نهمصد سال توسط خاندان شیخ صفی، با تاکید بر اندیشه سلطنت و پادشاهی در کنار تفکر شیعی با گرایشات صوفیانه، نتیجه مجاهدت های آنها بود. حال چرا خنجی باید تشکیل دوباره ایران مخالفت کند؟ به نظر می رسد ایرانی بودن خنجی اساسا در ذیل تفکر سنی او معنا دارد. در واقع خنجی یک ایرانی سنی است که در تعارض فرضی این دو، سنت و جماعت را بر ایران ترجیح می دهد. می توان پذیرفت که تاکید خنجی بر سلطنت و پادشاهی بخش ایرانی تفکر اوست و از این جهت به خواجه نظام سیاست نامه و غزالی نصحت الملوک نزدیک است. اما سلوکی که او در کتابش، «سلوک الملوک» برای پادشاهان تدوین کرده است بیشتر در مسیری قرار دارد که ماوردی در احکام السلطانیه برای سلاطین تبیین کرده است. البته در این زمینه محققان و مورخان اندیشه سیاسی آراء متفاوتی را ارائه کرده اند (بلک: ۱۳۸۶؛ طباطبایی ۱۳۸۵؛ حلبی: ۱۳۷۲؛ قادری ۱۳۸۵) اما به نظر می رسد دعوت شیخ فضل الله روزبهان از سلطان عثمانی برای حمله به ایران و از بین بردن صفویان و تبریک او به مناسبت پیروزی بر ایران در جنگ چالدران از یک سوی شبهه ایرانی ستیزی او را تقویت می کند و از سوی دیگر به لحاظ نظام اندیشه ای ترجیح تفکر اهل سنت و سلطان عثمانی به عنوان نماینده آن در قرن دهم هجری را بر پادشاهی ایرانی را نشان می دهد. هرچند در همه این امور، مخالفت با تشیع و حکومت صفویان به عنوان نماینده آن در زمینه و زمانه خنجی، نقش بی بدیلی دارد و به نظر می رسد این بخش از اندیشه او بر جنبه های دیگر، سایه افکنده است.

نویسنده بیان می کند که در عهد صفوی میان اسلام و ایران برای اهل سنت شکاف افتاده بود و هویت دوگانه ای برای اهل سنت توسط خاندان صفوی ایجاد شده بود. صفویان سرنوشت ایران را به گونه ای دچار تحول کردند که به قول نویسنده باید تاریخ ایران را به قبل از صفویان و بعد از صفویان تقسیم کرد. به نظر نویسنده بعد از ظهور صفویه، اهل سنت بین دین خود و وطن خود دچار دوگانگی شد و کسانی چون خنجی در کتاب «مهمان خانه بخارا»، جنگیدن با «طایفه کلاه سرخ» را واجب عینی و جنگیدن با کفار را واجب کفایی معرفی می کند. (دانیالی، ۱۳۹۸: ص ۱۲۱) شاید بتوان این فتوی را به نوعی ترجیح دین در قرائت اهل سنت آن بر ایران دانست که از سوی خنجی ابراز شده است. برخی محققان تبریک خنجی به سلطان سلیم اول به مناسبت پیروزی بر صفویان در جنگ چالدران را نشان دهنده ترجیح دین بر وطن از سوی خنجی می دانند (بلک، ۱۳۸۶: ص ۳۰۱) حال سوال و در واقع اشکال عمده آن است که آیا ایران مستقل در زمان حکومت

سلاجقه یا غزنویان وجود داشت که حالا و در قرن دهم هجرت ایرانی و ملی توسط صفویان دو شقه شده باشد؟ در واقع دولت های مقتدر ایرانی تا قبل صفویان، خود را ذیل دستگاه خلافت معنا می کردند و در واقع نمی توانستند از گفتمان خلافت سنی مذهب که هویت مستقلی برای ایران در نظر نمی گرفت خارج شوند تا بتوان از هویت مستقل ایران سخنی به میان آورد. همانگونه که برخی محققان گفته اند، هویت ایرانی بعد از فروپاشی امپراطوری ساسانی، بعد از نه قرن، توسط صفویان آن هم با تاکید بر ایدئولوژی تشیع دوباره تشکیل شد:

مهم ترین ویژگی دولت صفوی، متحد کردن سرزمین هایی بود که روزگاری در دوره ساسانی و سپس دوره ایلخانی با یکدیگر پیوند یافته و این پیوند می توانست نقش تاریخی این سرزمین را در عرصه فرهنگ و تمدن اسلامی زنده کند. این ارمانی بود که تا اندازه زیادی در دوره دویست ساله صفوی محقق گردید. (جعفریان، ۱۳۹۳: ص ۸۲۰)

در واقع تلاش برای طرح این ادعا که صفویان هویت ایرانی اهل سنت را چند پاره کردند چندان موجه به نظر نمی رسد و حداقل دو ایراد جدی به آن وارد است. اول آنکه چنین هویت مستقلی تا پیش از صفویان در دوره اسلامی شکل نگرفته بود. دوم آنکه تشکیل حکومت صفوی در ایران با تمایلات دینی و مذهبی اکثریت ساکنان این سرزمین در قرون نهم و دهم، تناسب و انسجام قابل ملاحظه ای داشت. در این مقطع زمانی اکثر ایرانیان تمایلات شیعی داشتند:

شاه اسماعیل با تکیه بر بیش از دویست سال نفوذ خاندانی و داشتن هواداران بی شمار در عثمانی و ایران که سالها بود فرهنگ شیعی را ولو در شکل غالی آن پذیرفته بودند، کار را آغاز کرد و پیروز شد. (جعفریان، ۱۳۸۷: ص ۲۰)

بر این اساس در زمانی که صفویان قدرت را در اختیار گرفتند شمار زیادی از مردم ایران شیعه مذهب بودند و در واقع دولت جدید تناسب بیشتری با مذهب ایران قرن دهم داشت تا مذاهب اهل سنت که مدعی «جماعت» بودند.

۴.۳ خنجی و نظریه تغلب

همانگونه که در مقدمه بیان شد شیخ فضل الله روزبهان از جهت نظریه پردازی سیاسی، در تاریخ اندیشه سیاسی ایران و اسلام جایگاه برجسته ای دارد. این امر به میزان زیادی مرهون کتاب برجسته او با عنوان «سلوک الملوک» است که باید آن را از افزودهای این فقیه متعصب اهل سنت به تاریخ نظریه پردازی سیاسی دانست. اما نویسنده کتاب، هم اهمیت این موضوع کاملا واقف است و هم دیدگاههای بعضا متفاوت محققان تاریخ اندیشه سیاسی اسلام و ایران در این زمینه را به خوبی مورد توجه قرار می دهد. بویژه آنکه بخش پایانی آخرین فصل کتاب را به نظریه «تغلب» یا استیلا در اندیشه سیاسی خنجی و البته نقد آن اختصاص داده است.

کتاب «سلوک الملوک» در واقع اثری معروف در تاریخ اندیشه سیاسی است که در تلاش است رابطه میان حکومت و شریعت را بر اساس فقه اهل است تبیین کند و در واقع میان این دو توافق ایجاد کند. (پولادی، ۱۳۸۵: ص ۱۱۸). وجود سلطان در این اثر از سوی خنجی کاملا پذیرفته شده است و با توجه به واقعیت سیاسی موجود در دوران او، در واقع این سلطان سنی مذهب است که باید شریعت را اجرا کند و اجرای شریعت موجب مشروعیت او می شود. همین موضوع به نوعی باعث میشود که خنجی، ضرورتی برای اینکه حاکم یا حاکمان از فقهاء و علماء باشند را در نظر نگیرد. (بلک، ۱۳۸۹: ۳۰۳) شاید دلالت با اهمیت دیگر این موضوع آن باشد که عدالت و عمل به احکام دین از جمله شرایط حاکم نباشد. در واقع توجیه نظام موجود در نظریه سیاسی خنجی موجب می شود که حاکم، حاکم باشد اگر چه که فاسق باشد. اگر هم عدالت داشته باشد و بعدا فاسق شود، فسق او موجب نمی شود که شرائط امامت مشروع را از دست بدهد. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ص ۷۱) خنجی در این زمینه تاکید می کند: «امامت او منعقد می گردد... خواه مستجمع شرایط باشد و خواه فاسق و جاهل و اگر چه آن مستولی بدین فعل عاصی می گردد.» (خنجی، ۱۳۶۲: ص ۸۲) این آموزه در اندیشه سیاسی خنجی البته موضوع جدیدی برای فقه اهل سنت محسوب نمی شود. بلکه فقه اهل سنت و ساختار ذهنی و کلامی و تاریخی آن به گونه ای شکل گرفته است که توجیه کننده وضع موجود بوده است و همواره در تعارض میان آرمان و واقعیت، جانب واقعیت را گرفته است. به عبارت دیگر، در اندیشه سیاسی اهل سنت، امنیت در مقایسه با عدالت از جایگاه بسیار مهمتری برخوردار بوده است. (در

این زمینه رک: مسجد جامعی، (۱۳۸۵) خنجی نیز در سلوک الملوک همین رویکرد را مورد دلائل قرار می دهد.

درباره جایگاه کتاب «سلوک الملوک» و بدیع بودن آرائی که خنجی در این کتاب مطرح کرده است و همچنین ماهیت نظریه سیاسی او از اهمیت تعلقش به فقه اهل سنت یا اندیشه ایران شاهی تحلیل های مختلفی ارائه شده است (طباطبایی، ۱۳۸۵؛ بلک: ۱۳۸۶؛ قادری، ۱۳۸۵) که باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد. اما آنچه مسلم است چه «سلوک الملوک» را بخشی از سنت شریعت نامه نویسی بدانیم و چه آنکه آن را در امتداد سیاست نامه نویسی قلمداد کنیم، مهم آن است که خنجی در زمانه ای این کتاب را نوشته است که صفویان قدرت سیاسی را در اختیار داشتند و از این جهت کتاب به منظور احیای خلافت اهل سنت اما با توجه به زمینه و زمانه ای که خنجی در آن می زیسته است طرح شده است. طرح مبانی نظری حکومت سلطان سنی مذهبی که باید به اجرای شریعت بپردازد.

شاید مهمترین و به یک معنا جنجالی ترین بخش آراء خنجی در سلوکی که برای شاهان پیشنهاد می دهد، دیدگاه او در زمینه مشروعیت زور و غلبه است. خنجی در اوائل کتابش برای حاکم یا امام، دوازده شرط را ذکر می کند که از جمله مهمترین آنها، قریشی بودن، علم به احکام شرع، عدالت، تدبیر، شجاعت و مرد بودن است. (خنجی، ۱۳۶۲: ص ۷۸) اما این شرایط خیلی زود با واقع گرایی سیاسی، کمرنگ می شوند. آنجا که خنجی بیان می کند: «اگر کسی که این شرایط در او موجود نباشد یافت نشود، مثلاً هیچ قریشی نیست که در او این شرائط باشد و مردم محتاجند به امام، و به استیلا کسی فراگیرد او سلطان باشد.» (خنجی، ۱۳۶۲: ص ۷۸) همین رویکرد در شیوه های مشروع تشکیل حکومت نیز بازتولید می شود. خنجی در طرق انعقاد امامت، ضمن برشمردن اجماع، استخلاف و شوری، بر شیوه تغلب یا استیلا نیز تاکید می کند:

طریق چهارم از اسباب انعقاد پادشاهی و امامت، استیلا و شکوت است. علماء گفته اند که چون امام وفات کند و شخصی متصدی امامت گردد بی بیعتی و بی آن که کسی او را خلیفه ساخته باشد، و مردمان را قهر کند به شوکت و لشکر، امامت او منعقد می گردد بی بیعتی، خواه قریشی باشد و خواه نه و خواه عرب باشد یا عجم یا ترک و خواه مستجمع شرایط باشد و خواه فاسق و جاهل، و اگر چه آن مستولی بدین فعل

عاصی می‌گردد. و چون بواسطه سطوت و استیلا جای امام گرفته، او را سلطان گویند، و امام و خلیفه بر او اطلاق توان کرد. (خنجی، ۱۳۶۲: ص ۸۲)

همانگونه که برخی محققان بیان کرده‌اند، خنجی از جمله نظریه پردازانی است که به نظریه استیلا تصریح می‌کند. البته او همانگونه که از متن ذکر شده پیداست، واژگان سلطان، امام و خلیفه را در کنار هم بکار می‌برد و در واقع امامت و خلافت را در سلطنت منحل می‌کند (قادری، ۱۳۸۶: ص ۱۱۰) گویا آنچه برای خنجی اهمیت دارد به دست گرفتن قدرت سیاسی است و در این زمینه اینکه چه کسی و چگونه به هدف نائل می‌شود اهمیت چندانی ندارد.

البته نویسنده کتاب، به درستی پذیرش نظریه تغلب از سوی شیخ فضل الله روزبهان را تحقق واقع‌گرایی سیاسی از سوی او و « معاصر شدن با خویشتن » می‌داند. (دانیالی، ۱۳۹۸: ص ۳۳۷) همچنین شرایط خنجی با شرایطی که اندیشمندی مانند هابز در آن می‌زیسته است مقایسه می‌شود و مشابهت جدی میان آراء او و ماکیاول و همچنین حکومت کردن بر اساس ترس و نه محبت مورد تاکید قرار می‌گیرد. (دانیالی، ۱۳۹۸: صص ۳۳۸ تا ۳۳۹) تحلیل نویسنده کتاب از نظریه استیلا در اندیشه خنجی و تبیین علل پذیرش آن از سوی خنجی، به خوبی بیان می‌شود. با این وجود نویسنده به نوعی با این واقع‌گرایی سیاسی همراهی می‌کند و مضطرب بودن زمانه خنجی و جهان اسلام را در آن مقطع به دلیل حکومت‌هایی چون عثمانی و صفوی معرفی می‌کند:

درباره روزبهان به طور خاص، این اقتدارگرایی و امنیت محوری واکنشی بود به شرایط پرآشوب اجتماعی-سیاسی زمانه. زمانه‌ای که هر دم، توطئه‌ای یا دسیسه‌ای سلطانی را واژگون می‌ساخت و به تبع آن، جان و مال و ناموس رعایا به مخاطره می‌افتاد. دیری بود که دیگر با حمله هلاکوخان مغول و دستگیری خواجه نصیرالدین طوسی از دستگاه خلافت به عنوان نماد ثبات و وحدت امت اسلام نشانی باقی نمانده بود. (دانیالی، ۱۳۹۸: ص ۳۳۸)

دلایل سقوط خلافت و اتهامی که به تشیع در این زمینه زده می‌شود خود بحثی است که باید در جای دیگری به آن پرداخت. اما آنچه پیداست آن است نویسنده به مانند خنجی، نبود خلافت را علت اصلی این اوضاع معرفی می‌کند. با این وجود، همانگونه نویسنده خودش نیز چند صفحه بعد بیان می‌کند در زمان غزالی نیز موضوع لغزش از آرمانگرایی

به واقع گرایی نیز مطرح بود و تاثیر برجسته ای در اندیشه سیاسی اهل سنت داشته است. (دانیالی، ۱۳۹۸: ص ۳۴۱) گو اینکه در زمان وجود خلافت عباسی، چنین اوضاعی نه تنها بی سابقه نبود، بلکه در مقاطع مختلف تاریخی تکرار می شد. البته نویسنده، خنجی و نظریه استیلا را صرفاً تبیین نمی کند و در مواردی انتقاداتی را نیز به آن وارد می کند. از جمله اینکه این نظریه سازوکاری برای کنترل قدرت بی حد و حصر حاکم در نظر نمی گیرد بویژه آنکه سلطان و پادشاه با خروج از عدالت و ظلم و فسق مشروعیت خود را از دست نمی دهد و تعیین شیخ الاسلام برای ارشاد سلطان نیز نمی تواند این مشکل را رفع کند. (دانیالی، ۱۳۹۸: صص ۳۴۵ تا ۳۵۰) تصریح خنجی بر نظریه استیلا در بحث شیوه های شرعی و صحیح انعقاد امامت و رهبری سیاسی جامعه اسلامی، نشان دهنده ماهیت و سیر طبیعی تفکر سیاسی و فراتر از آن عقیدتی اهل سنت و نوع نگاه آنها به تحولات اجتماعات اسلامی و سیاست برآمده از آنهاست که از صدر اسلام تا دوران معاصر ادامه داشته است و انصافاً در این زمینه پر از عدم انسجام و تناقض است. (رک: مسجّد جامعی، ۱۳۸۵) نویسنده محترم تلاش می کند میان زمینه های اجتماعی و سیاسی طرح یک نظریه سیاسی و خود نظریه سیاسی ارتباطی برقرار کند. این امر به لحاظ روش شناسی قابل قبول است و در واقع به فهم نظریات سیاسی و همچنین علل طرح آنها کمک قابل توجهی می کند. اما در این زمینه باید از فروغلطیدن در دامن نسبی گرایی پرهیز کرد. به این معنا که نباید تصور کرد زمینه و زمانه تنها عامل شکل گیری نظریات و عقاید سیاسی است. بلکه در این زمینه به عوامل دیگری همچون امال و خواسته های نظریه پردازان سیاسی و همچنین مبادی معرفت شناختی و انسان شناختی نیز باید توجه کرد. اما در این میان تاکید مطلق بر پیوند میان دانش و قدرت سیاسی و اینکه قدرت سیاسی تعیین کننده اصلی و تنها عامل صورت بخش به عقاید سیاسی است، به معنای آن است که عقاید و آراء سیاسی از منزلت معرفت شناختی چندانی برخوردار نیستند و متفکران سیاسی صرفاً چیزی را به عنوان معرفت و دانش سیاسی مورد طرح و دعوی قرار می دهند که قدرت سیاسی حاکم بخواهد. نویسنده محترم در بررسی اندیشه و آراء خنجی از روشی بهره می گیرد که بر اساس ارتباط وثیق قدرت و دانش و محوریت قدرت سیاسی در این زمینه صورت بندی شده است. این روش مطالعه تاریخ و اندیشه سیاسی اساساً متأثر از گفتمان پست مدرن بویژه در رویکرد فوکویی آن است. در سالهای اخیر برخی از محققان اندیشه سیاسی ایران و اسلام روش فوکو در مطالعه تاریخ و بویژه تاریخ اندیشه سیاسی را در پژوهشهای خویش بکار برده اند و مقالات

و کتبی با این رویکرد تالیف شده است (به عنوان نمونه رک: فیرحی، ۱۳۸۱؛ احمدوند: ۱۳۹۵؛ احمدوند ۱۳۹۹) چنین رویکردی را نویسنده هم در مقدمه و همه در فصل پایانی کتاب مورد تاکید قرار می‌دهد. ایرادی که در این زمینه قابل ذکر است و به بیشتر روشهای پست مدرن وارد رویکرد عمیقاً نسبی‌گرایانه‌ای است که در این روش وجود دارد. این تلقی از اندیشه سیاسی موجب تقلیل جایگاه معرفتی آن به آرائی که صرفاً بازتاب قدرت سیاسی حاکم است و از خیر سیاسی و حقیقت به عنوان غایات نهایی اندیشه سیاسی بی‌بهره است. در این صورت مساله اساسی آن است مطالعه چنین آرائی که نهایتاً بازتاب منافع حاکم سیاسی است و توسط سخنگویانی به نام اندیشمند سیاسی بیان شده است چه فایده‌ای می‌تواند داشته باشد.

۴. نتیجه‌گیری

اگر هدف نویسنده کتاب «فقیه سرگردان» ارائه اثری مستقل در باب اندیشه‌های خنجی، فقیه و متکلم اهل سنت در نیمه دوم قرن نهم و اوائل قرن دهم بوده است باید گفت در رسیدن به این هدف به میزان قابل توجهی موفق بوده است. مطالب کتابی که عارف دانیالی در نتیجه تاملات و تحقیقاتش درباره «شیخ فضل الله روزبهان» تالیف کرده است، مجموعه‌ای کامل از اوضاع زمانه این فقیه اهل سنت در ایران آن زمان و مهمترین آراء و اندیشه‌های سیاسی، تاریخی و کلامی او و همچنین حیات پر ماجرا و سیاسی اوست. مطالب کتاب علاوه بر مشخص کردن مقام برجسته «شیخ خنج» در تاریخ اندیشه و تفکر سیاسی ایران و مسلمانان، نشان دهنده اهمیت سلسله صفویه در تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی و همچنین حیات فکری ایران و جهان اسلام است. باید انصاف داد که نویسنده محترم به خوبی توانسته است اهمیت خنجی، بویژه نقش برجسته او در تاریخ اندیشه سیاسی ایران و اهل سنت را نشان دهد. هرچند تحولات ایران و جهان اسلام آنگونه که «شیخ سیاستمدار خنج» می‌پسندید پیش نرفت. خنجی با توجه به آنچه که در فقه، تاریخ و سیاست نگاشته است به هیچ روی اهمیتی کمتر از ابن تیمه و همچنین جلال الدین دوانی ندارد. تقریباً همه محققان اندیشه سیاسی ایران و اسلام حداقل در فصلی جداگانه به آراء و اندیشه‌های او پرداخته‌اند. چه او را شریعت‌نامه نویس بدانیم و چه سیاست‌نامه نویس، به هر حال، اهمیت تلاش او بویژه برای بازگرداندن دستگاه خلافت به عنوان راه حلی بنیادین برای

بحرانی که جهان اهل سنت از قرن هفتم با آن مواجه بوده اند و هنوز هم ادامه دارد از اهمیت قابل ملاحظه ای برخوردار است. هرچند که دستگاه خلافت پس از ششصد سال حکومت، و با وجود گذشت هشتصد سال از افول خود، هنوز هم نتوانسته است فرصت ظهور دوباره را پیدا کند. در این زمینه، اندیشه سیاسی خنجی به شکل خاص و گفتمان اهل سنت به شکل عام، از نوعی تناقض و عدم انسجام رنج می برد. مطالعه کتابی که در احوال و آراء اندیشه های فقیهی از اهل سنت و جماعت نگاشته شده است و ظاهراً متعلق به جهانی غیر از جهان معاصر ما یعنی اینجا و اکنون ماست، بیش از آنچه که در ابتدا به نظر می رسد ثمر بخش است. این فایده مندی هم مرهون خنجی است و هم مرهون تلاش نویسنده کتاب سرگردانی های شیخ خنج. البته برای یک شیعه ایرانی، نیز مطالعه چنین کتابی که حکایت اندیشمندی است که با یکی از مقتدرترین حکومت های ایرانی بعد از اسلام به طور قاطع و از اساس همواره مخالف بوده است ثمرات بسیاری دارد. شاید مهمترین ثمره آن، اهمیت حکومت صفویه و عظمت تاثیراتی است که حکومت خاندان شیخ صفی الدین برای ایران معاصر و تشیع داشته است. تاثیرات شگرفی که تاکنون نیز ادامه داشته است.

کتابنامه

- احمدوند، شجاع (۱۳۹۵). *قدرت و دانش در ایران: دوره اسلامی*، چاپ اول، تهران: نشرنی.
- احمدوند، ولی محمد (۱۳۹۹). *تصوف و قدرت سیاسی: بررسی رابطه تصوف و قدرت سیاسی در عصر ایلیخانان*، چاپ اول، تهران: تاریخ ایران.
- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۰). *فهم نظریه های سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجایی، چاپ اول، تهران: آگاه.
- بلک، آنتونی (۱۳۸۶). *تاریخ اندیشه سیاسی اسلام (از عصر پیامبر تا امروز)*، ترجمه محمد حسین وقار، چاپ سوم تهران: اطلاعات.
- پولادی، کمال (۱۳۸۵). *تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام*، چاپ اول، تهران: مرکز.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۳). *تاریخ ایران: از آغاز اسلام تا پایان صفویان*، چاپ اول، تهران: نشر علم.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۹). *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، جلد اول، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲۶۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۴، تیر ۱۴۰۱

- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۲). *تاریخ اندیشه های سیاسی در ایران و جهان اسلامی*، چاپ اول، تهران: بهبهانی.
- خنجی، فضل الله روزبهان (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای امینی*، تصحیح محمداکبر عشیق، چاپ اول، تهران: میراث مکتوب.
- خنجی، فضل الله روزبهان (۱۳۸۴). *مهمان نامه بخارا*، به اهتمام منوچهر ستوده، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- خنجی، فضل الله بن روزبهان (۱۳۶۲). *سلوک الملوک*، تصحیح و مقدمه محمد علی موحد، چاپ اول، تهران: خوارزمی.
- دانیالی، عارف (۱۳۹۸). *فقیه سرگردان: تاملاتی بر احوال و اندیشه های فضل الله روزبهان خنجی*، تهران: انتشارات تیسرا.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۵). *درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران (ویراسته جدید)*، چاپ اول، تهران: کویر.
- فیرحی، داود (۱۳۸۱). *قدرت دانش و مشروعیت*، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- قادری، حاتم (۱۳۸۶). *تاریخ اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران*، چاپ هشتم، تهران: سمت.
- مسجد جامعی، محمد (۱۳۸۵). *زمینه های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن*، چاپ اول، قم: ادیان.
- مظفر، محمدحسین (۱۳۹۱). *تاریخ شیعه*، ترجمه سیدمحمد باقر حجتی، چاپ چهاردهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.